

بررسی اندیشه شیخیه کرمان در  
خصوص کیفیت ارتباط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف با  
مردم در عصر غیبت

علی اکبر گهرگزی\*

چکیده

شیخیه کرمان برای توجیه چگونگی ارتباط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف با مردم، دو آموزه رکن رابع و ناطق واحد را ابداع کردند و آن را شیعه کامل، نائب خاص، تالی تلو و صاحب نیابت مطلقه از جانب امام دانستند. آنان در بیان صفات رکن و ناطق دچار اغراق‌های دروغین شدند. هرچند مشایخ به صراحت خود را رکن و ناطق معرفی نکرده و به شدت آن را منکر شدند، اما شواهدی وجود دارد که قبول این ادعا را دشوار می‌کند. در مقابل، شیعه امامی و حتی برخی انشعابات شیخیه از جمله شیخیه آذربایجان، با این دو بدعت مخالفت کردند و قائلین به آن را فاسق دانستند. رکنیت، زمینه ظهور بابت را فراهم آورد. تناقض‌گویی شیخیه در مسئله رکن رابع و ناطق واحد، باب‌دانستن آن دو، توهین به مخالفین، بدیهی‌دانستن این دو آموزه جعلی و عدم امکان شناخت آنها، از جمله اشکالاتی است که بر این دو مسئله وارد است.

کلیدواژه‌ها: شیخیه کرمان، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، رکن رابع، ناطق واحد، باب.

## مقدمه

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرصتی مناسب برای سودجویان فراهم آورد تا هر روز در گوشه‌ای از عالم، با ادعایی تازه برای رسیدن به اهداف شوم خود، خلق را گمراه نمایند. ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت و ادعای نیابت، بیش از هر مطلب دیگری توانست دستاویز آنان قرار گیرد. بزرگان شیخیه با برداشت‌های غلط از آموزه‌های دینی و ابداع مسئله رکن رابع و ناطق واحد، خواسته یا ناخواسته، زمینه گمراهی عده‌ای را فراهم آوردند و این‌گونه خواستند غیبت حضرت را به‌نوعی توجیه کنند.

کتاب و مقالات متعددی در خصوص تبیین دو مسئله رکن رابع و ناطق واحد از ناحیه موافقین و مخالفین و همچنین در نقد آنها تولید شده است؛ از جمله آنها می‌توان به «رساله‌ای در جواب ملا محمدحسین اناری» اثر احساسی، «رساله رکن رابع» نوشته کریمخان و مقاله «اصطلاح رکن رابع از نظر مشایخ سلسله شیخیه» به قلم عبدالعلی ابراهیمی از سوی موافقین، و «نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان» اثر باقری، «ایضاح موضح توضیح» نوشته شریف همدانی و «بهائیان» به قلم مرحوم نجفی از سوی مخالفین اشاره کرد.

طبق تحقیق انجام شده می‌توان گفت تاکنون اثر مستقلی در خصوص اندیشه شیخیه کرمان راجع به کیفیت ارتباط امام زمان عجل الله تعالی فرجه با مردم در عصر غیبت، به رشته تحریر درنیامده است. در این نوشتار ضمن پرداختن به این موضوع و دسته‌بندی مطالب، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بیان و نقد مسئله پرداخته شده است.

## دیدگاه شیخیه کرمان در خصوص نحوه ارتباط امام زمان عجل الله تعالی فرجه با مردم در عصر غیبت

بزرگان شیخیه کرمان معتقدند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت با بدن هورقلیایی و در عالم هورقلیا زندگی می‌کند. این اعتقاد، آنها را وادار ساخت مسئله رکن رابع و ناطق واحد را ابداع کنند تا چگونگی ارتباط آن حضرت با مردم توجیه شود. ایشان بر این باورند که هرچند حضرت اکنون در عالم هورقلیا به سر می‌برد، اما در هر عصر، از

طریق افرادی خاص که آنها را رکن رابع و ناطق واحد معرفی می‌کنند، با مردم در ارتباط است. جایگاه رکن رابع در منظومه فکری شیخیه کرمان، همان مقام نیابت خاصه می‌باشد. برای تبیین این دیدگاه باید به دو مسئله رکن رابع و ناطق واحد پرداخته شود.

### رکن رابع

بزرگان شیخیه کرمان، رکن رابع را در کنار «توحید، نبوت و امامت» از اصول دین می‌دانند. در مقابل، شیخیه آذربایجان اصول دین را «توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد» دانسته و رکن رابع را منکر شده‌اند. این مطلب از اختلافات اساسی شیخیه کرمان و آذربایجان است.

منظور از رکن رابع در دیدگاه ایشان آن است که همواره باید در میان شیعیان، یک شیعه کامل وجود داشته باشد که از دیگر شیعیان برتر باشد. او واسطه بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مردم می‌باشد.<sup>۱</sup> رکن رابع در اعتقاد ایشان، فردی است که مقام نیابت خاصه دارد و باب اعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه ناطق واحد، نوکر مقرب و تالی‌تلو امام معصوم است و خلقت بدون وجود او لغو می‌باشد.

### رکن رابع، لقب شخص یا عنوانی عام

برای این پرسش که مراد شیخیه کرمان از رکن رابع، شخص خاصی است که رکن رابع لقب او است یا این عبارت به معنای دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان است، پاسخ روشنی نمی‌توان یافت؛ زیرا هر دو صورت مذکور در کلام ایشان آمده است و در عباراتشان نوعی اضطراب وجود دارد. در برخی موارد، شخص خاصی به عنوان رکن رابع معرفی شده و رکن رابع لقب او دانسته شده است؛ به عنوان نمونه ابراهیمی در فهرست می‌نویسد:

این که به ما نسبت می‌دهند که شیخیه، عالم خود را در هر زمان، رکن رابع می‌دانند، به همین معنی که ذکر شد، صحیح است و اعتقاد ما است.<sup>۲</sup>

۱. رضائزاد، عزالدین، ۱۳۸۱، ص ۲۷۱.

۲. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۳/۱.

در مواردی دیگر، رکن رابع یک معنا دانسته شده است. ابراهیمی در فهرست می‌نویسد:

رکن رابع، اسم شخصی نیست؛ بلکه مراد از آن، یک معنی است و مشایخ ما گفته‌اند: معرفت آن شخص، از رکن رابع است.<sup>۱</sup>

منظور از این که رکن رابع یک معنا است، آن است که رکن رابع، از اصول دین می‌باشد و در ردیف توحید، نبوت و امامت قرار دارد. هر کس با دوستان اهل بیت علیهم‌السلام دوست و با دشمنانشان دشمن باشد، درواقع به رکن رابع ایمان آورده و این همان تولی و تبرایی است که از فروع دین شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

شاید بتوان هر دو بیان را به یک معنا برگرداند؛ به این بیان که بزرگان شیخیه کرمان، رکن رابع را به عنوان یک اصل از اصول دین معرفی کرده و از همه مردم خواستند، همان ایمانی که نسبت به توحید، نبوت و امامت دارند، نسبت به رکن رابع هم داشته باشند و از او اطاعت کنند. هرچند ایشان دامنه ایمان به رکن رابع را وسیع قرار دادند و در ظاهر، شامل همه بزرگان شیعه می‌شد، اما درواقع مرادشان فرد خاصی بود که باید در این منصب قرار می‌گرفت؛ لذا به دنبال فرصت مناسب و اقبال عمومی بودند تا یک شخص را در این جایگاه قرار دهند.

خلاصه این که منظور آنها این است که همه مردم، باید از یک فرد خاص، که شیعه کامل و نائب خاص است و بالاتر از او کسی نیست و او واسطه بین امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ و مردم است، اطاعت کنند و اطاعت از او درواقع، همان ایمان آوردن به رکن رابع است که نزد ایشان از اصول دین شمرده می‌شود.

### پیشینه رکن رابع

رکن رابع به عنوان واسطه بین امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فی‌قربانہ و مردم، از اختراعات شیخیه است و بیشتر آن را به سید کاظم رشتی نسبت می‌دهند. قبل از او کسی این مطلب را بیان نکرده است.<sup>۳</sup> هرچند کریمخان در رساله رکن رابع آن را منکر شده و می‌نویسد:

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۴ / ۱.

۲. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۱۰۲ / ۱.

۳. رضائزاد، عزالدین، ۱۳۸۱: ص ۲۷۱.

رکن رابع... امر تازه‌ای نیست که اختراعی تازه شده باشد و بدعتی در مذهب و ملت پیدا شده باشد.<sup>۱</sup>

آنها معتقدند که مسئله نیابت، از ابتدای عصر غیبت تاکنون مطرح بوده و همواره عده‌ای در این جایگاه قرار گرفته‌اند و مشایخ شیخیه، تنها اصطلاح رکن رابع را اختراع کرده‌اند.<sup>۲</sup>

ابداعی بودن رکن رابع را می‌توان در آثار خود شیخیه هم دید: و اما اختصاص این امر [رکن رابع] به مذهب شیخیه، به جهت آن است که ایشان زیاد در این مسئله گفتگو کرده و نوشته‌اند و احادیث ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

از این عبارت پیدا است که در آن زمان، این اعتراض مطرح بوده که رکن رابع امری جدید است، و شیخیه در صدد پاسخ آن بوده است. سؤال این است که اگر رکن رابع امر جدیدی نیست، پس چرا هزار سال بعد از زمان غیبت و تنها توسط چند عالم شیخی مآب مطرح شده و تاکنون کسی سخنی به صراحت یا کنایه از آن به میان نیاورده است؟! و چرا شیخیه آذربایجان آن را انکار می‌کنند؟!<sup>۴</sup>

### رکن رابع در کلمات احساسی و رشتی

احساسی اولین کسی بوده که به رکن رابع توجه کرده و بعد از ایشان، رشتی با صراحت بیشتری آن را دنبال کرده است. کریمخان اولین کسی بوده که به تبیین، نشر و تبلیغ آن به طور جدی پرداخته است. اما شیخیه آذربایجان بر این باور است که احساسی و رشتی به رکن رابع نپرداخته‌اند و این از ابداعات کریمخان کرمانی است.<sup>۵</sup> کربن<sup>۶</sup> می‌نویسد:

۱. کرمانی، محمدکریمخان، رساله رکن رابع، ص ۶.

۲. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۳/۱.

۳. کرمانی، محمدکریمخان، رساله رکن رابع، ص ۲۷.

۴. حائری احقافی، عبدالرسول، حقائق شیعیان، ص ۷ به بعد.

۵. همان، ص ۲۸.

6. Henry Corbin.

بعضی ادعا کرده‌اند که این اصل [رکن رابع] نه نزد شیخ احمد وجود داشته است و نه نزد سید کاظم و اختراعی است از محمد کریمخان؛ از این جا است گاهی پیروان او را رکنیه و حاج کریمخانی لقب داده‌اند و نگفته‌اند که ایشان هم به این اسم افتخار می‌کنند.<sup>۱</sup>

عبدالعلی خان ابراهیمی نیز می‌نویسد:

در مورد بیان مسئله رکن رابع، شبهه‌ای عارض بعضی شده... که گفته‌اند: مرحوم شیخ و سید (اعلی الله مقامهما) مسئله رکن رابع را عنوان نکرده‌اند و این رکن، توسط مرحوم آقای حاج محمد کریمخان کرمانی بیان و نشر شده و بر اساس همین تهمت، پیروان مرحوم حاج محمد کریمخان را رکنیه نامیده‌اند. قسمت دوم سخن ایشان تا حدی درست است که عمده نشر این مطلب، توسط مرحوم حاج محمد کریمخان بوده؛ اما این که مرحوم شیخ و سید (اعلی الله مقامهما) در این باره سخن نگفته باشند، درست نیست.<sup>۲</sup>

صحت سخن عبدالعلی خان را با دقت در آثار احسایی و رشتی می‌توان دریافت. ایشان از اولین کسانی بوده‌اند که به رکن رابع نظر داشته‌اند. عبدالعلی در رساله خویش، شواهدی از کلام احسایی و رشتی بیان می‌کند که رکن رابع، مدنظر ایشان بوده است، اما به دلایلی فرصت اظهار و نشر آن را پیدا نکرده‌اند.

کریمخان در رساله رکن رابع می‌نویسد:

اول کسی که این سخن [یعنی رکن رابع] را پخته کرده و با دلیل و برهان ذکر فرموده، شیخ مرحوم است، پس سید مرحوم (اعلی الله مقامهما)، نه آن که این مطلب نبوده و ایشان اختراع کرده‌اند.<sup>۳</sup>

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، احسایی نه تنها به رکن رابع نظر داشته، بلکه به طور غیرمستقیم خود را رکن رابع و باب معرفی کرده است؛ به عنوان نمونه احسایی می‌نویسد:

۱. کربن، هانری، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ص ۵۶.

۲. ابراهیمی، عبدالعلی، توضیحاتی درباره اصطلاح رکن رابع، ص ۲۱.

۳. کرمانی، محمدکریمخان، رساله رکن رابع، ص ۲۷.

یقین خود را در علم خود، مدیون ائمه الهدی هستیم، اگر اظهارات و بیانات من از اشتباه مصون است، در این حد است که تمام آن چه در کتاب‌هایم به ثبوت رسانده‌ام، مدیون تعلیم ایشان هستم و ایشان خودشان از خطا، نسیان و لغزش مبری و معصوم‌اند. هر کس از ایشان تعلیم گیرد، مطمئن است که خطا در او راهبر نیست.<sup>۱</sup>

وی ادعا می‌کند که علمش را از معصومین علیهم‌السلام دریافت کرده. گویا که خدمت ایشان می‌رسیده و علم الهی را از آنها دریافت می‌کرده است؛ لذا کلامش از خطا در امان مانده است. یا در جایی دیگر مدعی می‌شود که فلان مطلب را از امام صادق علیه‌السلام یا امام زمان عجل‌الله‌تعالیه شنیده است.<sup>۲</sup>

هرچند منظور احساسی آن است که در حالت خواب خدمت امام شرفیاب می‌شده، اما بیان این سخنان از زبان وی سبب شده که منتقدین شیخیه و حتی برخی از پیروان آئین بابیت و بهائیت، چنین برداشت کنند که احساسی خود را رکن رابع معرفی کرده است؛ به عنوان نمونه میرزا جانی کاشانی می‌نویسد:

همین که نهصد و پنجاه سال از اول غیبت صغری گذشته، آن سلطان فضال مرحوم شیخ احمد زین‌الدین احساسی را از میان شیعیان خود برگزیده... و از این جا بود که آن برگزیده موحدین می‌فرمودند: سمعت عن الحجة كذا و كذا... ولی در واقع خود می‌دانستند که مخصوص گردیده از قبل حجت عجل‌الله‌تعالیه و لکن به جهت عدم قابلیت خلق تصریح به مقام بابیت نفرمودند و به کنایات و اشارات لطیفه، مطلب خود را به خلق القا می‌فرمودند... شکی نیست که شیخ احمد احساسی و بعد از او حاجی سید کاظم رشتی در نظر شیخیه، شیعه کامل و واسطه فیض بوده‌اند.<sup>۳</sup>

این کلام بیانگر این معنا است که جرقه اندیشه بابیت در افکار احساسی و رشتی بوده است و به دلایلی فرصت اظهار آن را پیدا نکرده‌اند.

هرچند کاشانی از پیروان علی محمد باب است و بزرگان شیخیه در رد باب، کتاب‌ها نوشته‌اند و چه بسا شیخیه سخنان وی را منکر شوند، لکن جای این سؤال

۱. به نقل از: ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۲۰۸ / ۱.

۲. کاشانی، میرزاجانی، نقطه الکاف، ص ۶۳؛ کیوان‌نامه، ۴۷ / ۱.

۳. کاشانی، میرزاجانی، نقطه الکاف، ص ۶۳.

باقی می ماند که چرا آنها چنین سخنانی را اظهار می کردند، تا زمینه چنین انحرافات را پیدا شود؟!

رشتی نیز در رساله *الحجة البالغة* به صراحت از رکن رابع سخن گفته است:  
 فاعلم ان الايمان لا يقوم الا باربعة ارکان، الرکن الاول الاقرار بالتوحيد... و  
 الرکن الثاني الاقرار بالنبوة... و الرکن الثالث الاقرار بالولاية... و الرکن  
 الرابع الشيعة.<sup>۱</sup>  
 بدان همانا ایمان برپا نمی شود مگر به چهار رکن: رکن اول همان اقرار به  
 توحید است... و رکن دوم، اقرار به نبوت است... و رکن سوم اقرار به  
 ولایت است... و رکن رابع، شیعه است.

### رکن رابع در کلمات شیخیه کرمان

کریمخان اولین کسی بود که به طور مشروح به نشر و تبلیغ رکن رابع در آثار  
 خود همچون *ارشاد العوام* و *رجوم الشیاطین* پرداخت. او حتی رساله ای مستقل تحت  
 عنوان رکن رابع نوشت. بعد از وی، سایر مشایخ کرمان نیز به این موضوع پرداختند.  
 کریمخان در رساله *رکن رابع* می نویسد:

رکن رابع، اساس عالم و بنیاد عیش بنی آدم است و فریضه در جمیع  
 شرایع از شرع آدم تا خاتم بوده... این چهار [یعنی توحید، نبوت، امامت و  
 رکن رابع] چهار رکن دین اند که اگر یکی نباشد، بنیاد دین  
 منهدم می شود.<sup>۲</sup>

او نیز در بیان صفات رکن رابع می نویسد که در هر عصری باید شیعه کاملی  
 وجود داشته باشد که در منصب رکن رابع قرار گیرد تا هدف از خلقت عالم و ارسال  
 رسل لغو نگردد و از قبل او، سایر خلق نیز بهره مند شوند. به سبب وجود آن است که  
 خداوند به دیگر عباد نظر می کند و آنها را خلق می کند و درواقع همه خلایق، برای  
 آن خلق شده اند.

در نظر ایشان، رکن رابع جزء سابقان مقرب، اصحاب منزلت و نزدیک ترین خلق  
 به خدا می باشد و اگر ایشان نبودند، هیچ خیری نازل نمی شد و رکن رابع، معدن و

۱. رشتی، کاظم، رساله *الحجة البالغة*، ص ۷۳.

۲. کرمانی، محمدکریمخان، رساله *رکن رابع*، ص ۶-۲۰.

اصل هر خیری است (همان مقامی که در زیارت جامعه کبیره به ائمه نسبت داده شده است). وی دوستی و معرفت ایشان را واجب و دشمنی با دشمنان آنها را لازم می‌داند.<sup>۱</sup>

کریمخان مخالفت با رکن رابع را شرک و ردّ بر خدا و رسول خدا می‌داند

و می‌نویسد:

اگر ردّ بر علمای ظاهر، ردّ بر خدا است و آن شرک است، ردّ بر ایشان به طریق اولی، ردّ بر خدا است و به طریق اولی شرک است. پس در این کلام شبهه نیست که اطاعت ایشان، موافق ظواهر فقهت و شرایع ظاهره واجب است و ردّ بر ایشان، ردّ بر خدا و ردّ بر خدا شرک است البته و ردّ بر رسول الله است ﷺ البته.<sup>۲</sup>

با این بیان باید تمام بزرگان شیعه - که شیخیه را منحرف و رکن رابع را یک بدعت می‌دانند - را مشرک دانست. آیا ردّ بر کریمخان، که به فرموده برخی از علمای معاصر، یک فریب کار بوده،<sup>۳</sup> ردّ بر خدا و رسول است؟!

شیخیه همه مردم را به طور غیرمستقیم به اطاعت از خود، که در منصب رکن رابع قرار داشتند، فرا می‌خواندند؛ اما چون جرئت اظهار آن را پیدا نمی‌کردند، به صراحت چیزی نمی‌گفتند و حتی بارها در آثارشان این مقام را از خود نفی کرده‌اند.<sup>۴</sup>

در کتاب *نقطة الکاف* نیز این مطلب آمده است:

بعد از فوت حاجی سید کاظم رشتی در سنه ۱۲۵۹، ابتدا معلوم نبود که جانشین وی، یعنی شیعه کامل [و رکن رابع] بعد از او که خواهد بود؛ ولی طولی نکشید که دو مدعی برای این مقام پیدا شد، یکی حاجی محمد کریمخان کرمانی که رئیس کل شیخیه متأخرین گردید و دیگر میرزا علی محمد شیرازی که خود را به لقب باب می‌خواند.<sup>۵</sup>

۱. کرمانی، محمد کریمخان، رجوم الشیاطین، ص ۷۳-۷۷.

۲. کرمانی، محمد کریمخان، ارشاد العوام، ۴/ ۱۳۵.

۳. باقری، علی‌اکبر، نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان، ص ۱۱۰.

۴. کرمانی، محمد کریمخان، شرح اصطلاح رکن رابع، ص ۶.

۵. کاشانی، میرزاجانی، نقطة الکاف، ص ۱۴.

محمدخان در هدایة المسترشد درباره رکن رابع می نویسد:

بلی، ما گفته ایم ولایت شیعه، رکن رابع ایمان است؛ به مقتضای این که رکن اول توحید باشد، رکن ثانی اقرار به نبوت و بما جاء به النبی، رکن سوم اقرار به امامت و بما جاؤا به، رکن چهارم ولایت اولیاء و برائت از اعداء.<sup>۱</sup>

زین العابدین خان در صواعق البرهان رکن رابع را از اصول دین برشمرده

و می نویسد:

از جمله مختصات ایشان [یعنی کریمخان] امر رکن رابع است و این هم که این را مختص می شمیریم از این جهت است که ایشان در اثبات این مسئله و تأکید بر عمل به مقتضای آن بیشتر از پیش تر کوشیدند، نه این که این امر مستحدثی بود که ایشان آورده باشند.<sup>۲</sup>

ابوالقاسم خان در فهرست، رکن رابع را از ارکان دین، نائب خاص، باب

امام و جزء سابقین و مقربان می داند و قائل است که او نیابت مطلقه از ناحیه امام دارد.<sup>۳</sup>

عبدالعلی ابراهیمی نیز می نویسد:

اصطلاح رکن رابع نیز یک اطلاق خاص دارد که همان محبت شیعیان خاص و علمای عامل و کامل و اطاعت از ایشان است و یک اطلاق عام که همان دوستی و خیرخواهی عموم شیعه و دشمنی دشمنان ایشان می باشد. پس مظاهر اصلی رکن رابع مسلماً همان شیعیان خاص و خالص هستند که می توان به آنها نماینده و جلوه امام اطلاق کرد و به واسطه پیروی ایشان هدایت یافت.<sup>۴</sup>

به راستی انگیزه شیخیه کرمان از این کلمات اغراق آمیز و دور از واقع نسبت به

رکن رابع چه می تواند باشد؟

۱. کرمانی، محمدخان، هدایة المسترشد، ص ۲۵۴.
۲. کرمانی، زین العابدین، صواعق البرهان، ص ۲۷۰.
۳. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۱/ ۷۴ به بعد.
۴. ابراهیمی، عبدالعلی، توضیحاتی درباره اصطلاح رکن رابع، ص ۲۳.

## مخالفت شیخیه آذربایجان با بدعت رکن رابع

شیخیه آذربایجان، بزرگان شیخیه کرمان را صاحب اعتقاد فاسد و ملحد می‌دانند و با بدعت رکن رابع مخالفت کرده‌اند. آنان مدعی شده‌اند، احسائی و رشتی به رکن رابع اعتقادی نداشتند. میرزا موسی احقاقی از علمای شیخیه آذربایجان کتابی با عنوان «حقائق الحق و ابطال الباطل» در رد شیخیه کریمخانیه و شخص کریمخان نوشته و در آن به مخالفت با این بدعت پرداخته است.

میرزا عبدالرسول احقاقی در رد علمای شیخیه کرمان می‌نویسد:

اگر بعضی شاگردان ناخلف شیخ و سید، اصول دین را تحریف نموده‌اند و عقیده فاسدی از خویش اظهار داشته‌اند، تقصیر این مظلومان چیست؟<sup>۱</sup>

او در جای دیگر در خصوص انکار رکن رابع می‌نویسد:

مرحوم شیخ احسائی، گذشته از این که به رکن رابع و واحد ناطق عقیده ندارد، بلکه با دلایل محکم و براهین قوی، این داعیه فاسد را رد فرموده و علاوه بر کتب و تألیفات خویش، قائلین به این عقیده باطل را ملحد شمرده و در حقیقت اساس و بنیان رکنیت و بابت را خراب و منهدم ساخته است.<sup>۲</sup>

در این عبارت، رکن رابع یک اعتقاد فاسد و باطل و معتقدین به آن، ملحد و کافر شمرده شده است.

## رکن رابع، مقدمه ظهور بابت

رکن رابع بستر مناسبی جهت ظهور بابت فراهم آورد، اما شیخیه کرمان به شدت آن را منکر می‌شوند. در همین خصوص، کتب و مقالاتی توسط محققان نوشته شده است.<sup>۳</sup> در مقابل، شواهدی وجود دارد که دلالت می‌کند شیخیه، زمینه ظهور فرقه بابت را فراهم کرده است.

۱. حائری احقاقی، عبدالرسول، حقائق شعیان، ص ۷-۹.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. ر.ک: فقیه‌ایمانی، محمدحسین، شیخیه، زمینه‌ساز بابه؛ رضانزاد، عزالدین، «از شیخی‌گری تا بابی‌گری»، انتظار، شماره ۵؛ همو، «شیخیه، بستر پیدایش بابت و بهائیت»، انتظار، شماره ۳؛ باقری، علی‌اکبر، «جستاری در نقد بابت»، معرفت ادیان، شماره ۱۱.

۱. علی محمد شیرازی، مؤسس فرقه باییت از سرشناس ترین شاگردان رشتی در کربلا بوده و آموزه‌های شیخیه را فرا گرفته است. وی تا آن جا پیش رفت که استاد، شاگرد جوانش را مورد احترام فراوان قرار می‌داد و نام او در کنار نام کریمخان، جزء بارزترین شاگردان رشتی قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

۲. وقتی علی محمد از کربلا به شیراز بازگشت و موقعیت را مناسب دید، ادعای باییت کرد و حروف حی، که همگی از پیروان شیخیه بودند، از اولین کسانی بودند که به او ایمان آوردند.<sup>۲</sup> حروف حی در ترویج اندیشه علی محمد، مبنی بر باییت کوشیدند. آنها در شهرهای مختلف، به تبلیغ و حمایت از دعاوی باب پرداختند و هر نوع مخالفت و سختی را به جان خریدند. اگر حمایت‌های همه‌جانبه آنها از باب صورت نمی‌گرفت، باییت هم شکل نمی‌گرفت.<sup>۳</sup>

۳. فرقه باییت بر مهم‌ترین اعتقاد شیخیه، یعنی رکن رابع بنا شده است. وقتی علی محمد به تشویق دالگورکی، سفیر روسیه در ایران، از کربلا عازم شیراز شد، همین که فرصت را برای ابراز ادعای خود مبنی بر باییت مناسب دید، با تکیه بر اعتقاد رکن رابع، که در مکتب شیخیه آن را فرا گرفته بود، خود را رکن رابع و باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه معرفی کرد و پیروانش نیز همین اسم باب را در اطراف و اکناف منتشر کردند.<sup>۴</sup>

۴. تعداد زیادی از پیروان شیخیه بعد از ابراز ادعای علی محمد مبنی بر باییت به او پیوستند؛ از جمله آنها می‌توان به حاجی ملا محمدعلی بارفروش ملقب به قدوس، ملا حسین بشرویه ملقب به باب‌الباب، آقا میرزا محمدباقر، ملا علی بسطامی، قره‌العین طاهره و سعید هندی اشاره کرد.<sup>۵</sup>

۵. پیروان باب و بهاء، شیخ و سید را مبشر خود می‌دانند و در آثار خود از ایشان به نیکی یاد می‌کنند.<sup>۶</sup> خاوری می‌نویسد:

۱. رضایی، حسین، تاریخ ده‌هزارساله ایران، ۴ / ۱۰۷.
۲. نجفی، محمدباقر، بهائیان، ص ۱۷۳؛ جهت مطالعه ر.ک: اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۳۶-۵۸.
۳. رضائزاد، ۱۳۸۱: ص ۴۰۵ به بعد.
۴. رضائزاد، ۱۳۸۱: ص ۴۰۵ به بعد.
۵. آیتی، عبدالحسین، الکواکب الدریه، ۱ / ۴۳.
۶. کاشانی، میرزاجانی، نقطه الکاف، ص ۶۳.

در هنگامی که آفتاب حقیقت اسلامیه... پنهان و مخفی گشت، کوکب درخشنده هدایت، شیخ احمد احسائی از افق شرق طالع گردید... چون قلب شیخ بزرگوار به نور الهی روشن بود، در قبال ارباب فساد به مقاومت قیام نمود و همت گماشت که فرقه شیعه را از خواب غفلت بیدار سازد و برای ظهور موعود مقدس [یعنی علی محمد] که در آخرالزمان ظاهر خواهد شد، تهیه طریق فرماید.<sup>۱</sup>

حاصل این که شیخیه کرمان با تبلیغ و نشر رکن رابع، زمینه مناسبی برای ظهور باب و اندیشه بابیت فراهم آوردند؛ هرچند آن را به شدت انکار می کنند و حتی در رد باب، کتابها نوشته اند و باب را مرتد دانسته اند. کریمخان «تیر شهاب در رد باب مرتاب» و محمدخان «رسالة في رد الباب المرتاب» نوشتند. دیگران نیز ضمن آثار خود، باب و بابیت را رد کردند، تا آن جا که عبدالرضا ابراهیمی، باب را اصلاً شاگرد رشتی نمی داند: سید مرحوم (اعلی الله مقامه) در کربلا تشریف داشتند و از علمای معروف و مشهور بودند و در مجلس درس ایشان، شاید هزار نفر از همه طبقات، چه زوار، چه اهل شهر می آمدند و اگر راهگذری چند صباح در مجلس درس ایشان نشسته باشد، شاگرد ایشان شمرده نمی شود.<sup>۲</sup>

## ناطق واحد

ناطق واحد از مسائل مستحدثه ای است که اخیراً توسط شیخیه کرمان مطرح شده و از فروع آموزه رکن رابع است.<sup>۳</sup> لفظ ناطق در لغت به معنی متکلم و سخنگو و در مقابل صامت است.<sup>۴</sup> این واژه در اصطلاح، شیعه کاملی است که بالاترین رتبه را در میان شیعیان دارد، به طور مستقیم با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در ارتباط است و واسطه بین مردم و حضرت می باشد. او مقام نیابت خاصه دارد که شیعه باب آن را مسدود می داند. شیخیه از ناطق واحد به وحدت ناطق، باب اعظم، نوکر مقرب، قطب، عالم کامل، شخص اول، باب و نائب خاص نیز یاد می کنند.<sup>۵</sup>

۱. اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ص ۱.

۲. ابراهیمی، عبدالرضا، نود مسئله، ص ۳۳۵.

۳. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۰ / ۱.

۴. کرمانی، محمدخان، رساله اسحاقیه، ص ۲۰۰؛ ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۹۷ / ۱.

۵. همان، ۸۹ / ۱ به بعد.

در خصوص نسبت بین رکن رابع و ناطق واحد در عبارات شیخیه تشتت وجود دارد. گاه رکن رابع، عام‌تر معرفی شده است؛ چراکه رکن رابع در یک عبارت، شامل تمام شیعیان می‌شود، ولی ناطق واحد تنها یک نفر خاص است؛ لذا ناطق از فروع رکن رابع معرفی شده است. گاه دایره شمول هر دو یکسان معرفی شده است؛ به این دلیل که در نهایت، یک نفر می‌تواند در جایگاه رکن رابع قرار گیرد. البته شاید بتوان هر دو را یکی دانست؛ زیرا صفاتی که برای آنها ذکر شده، یکسان است، با این تفاوت که رکن رابع عمدتاً توسط کریمخان تبلیغ و منتشر شد، ولی ناطق واحد در زمان محمدخان به طور شایع در محافل شیخی مطرح گردید.

شیخیه، ناطق واحد را با امام ناطق مقایسه می‌کنند. ابراهیمی معتقد است که امام، گاه ناطق و گاه صامت است. در زمان حیات امام حسن علیه السلام، ایشان امام ناطق و امام حسین علیه السلام امام صامت بودند. وی می‌نویسد:

امام ناطق کسی است که از جانب پیغمبر و خداوند نطق می‌کند و تبلیغ می‌نماید و خداوند دعوت خود را به وسیله او به خلق می‌رساند و خلق هم حاجات خود را به آن وسیله به خدا می‌رسانند و امام صامت کسی است که تبلیغ نمی‌کند و پیروی از امام دیگر می‌کند.<sup>۱</sup>

در اعتقاد ایشان شیعه کامل هم این‌گونه است؛ یعنی همیشه در میان شیعیان کامل، یکی که از همه بالاتر است، شیعه ناطق و رابطه بین امام و دیگر شیعیان است و بقیه افراد، صامت هستند.

ناطق واحد نزد شیخیه کرمان، از امور بدیهی و ضروریات دین شمرده می‌شود. ایشان آن را مطابق جمیع عقول و سیره عده زیادی از مسلمین می‌دانند. معرفت و شناخت او در ردیف معرفت خداوند و معصومین، واجب و لازم دانسته شده است. مراد ایشان از معرفت، معرفت نوعیه است نه شخصیه، و چه بسا معرفت شخصیه هیچ‌گاه حاصل نشود. معرفت نوعیه، یعنی ما تنها می‌توانیم صفات و ویژگی‌های ناطق واحد را بشناسیم، ولی معرفت شخص ناطق واحد و این‌که در هر عصری چه کسی در این منصب قرار دارد، در زمان غیبت برای ما ممکن نیست؛ هرچند محال نمی‌باشد. در این صورت، ثمره وجودی ناطق، محل سؤال است.<sup>۲</sup>

۱. همان، ۹۷/۱.

۲. همان، ۸۱/۱ به بعد.

مشایخ شیخیه کرمان هیچ‌گاه به صراحت خود را ناطق واحد و نائب خاص معرفی نکرده‌اند و آن را همیشه نفی کرده‌اند؛<sup>۱</sup> اما شواهدی وجود دارد که خلاف آن را ثابت می‌کند. در ادامه این شواهد خواهد آمد.

شیخیه معتقد است در هر عصر، تنها یک ناطق حقیقی می‌تواند وجود داشته باشد و محال است که ناطق دیگری در میان باشد. از نگاه آنان، سایر بزرگان شیعه عنوان «صامت» دارند و اگر در جایی دیده شده که بر سایر علمای شیعه اطلاق ناطق شده، از باب مجاز است.<sup>۲</sup>

اولین کسی که به شهرت یافتن مسئله ناطق واحد کمکی شایان کرد و جرئت اظهارنمودن آن را یافت، محمدخان بود.<sup>۳</sup> بعد از وی، ابوالقاسم ابراهیمی به طور مشروح در آثار خود به این بحث توجه ویژه کرده است.

### صفات ناطق واحد

ناطق واحد در اعتقاد شیخیه کرمان، باب اعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه شخص اول شیعه، مبلغ، ناطق اول و اشرف از دیگر شیعیان است و بعد از انبیا و ائمه علیهم السلام، او شیعه اعلم و اکمل است که ناطق حقیقی محسوب می‌شود و دیگر علما، صامت و موظف به اطاعت محض از او هستند. در این مکتب، تمام هدف انبیا و ائمه علیهم السلام از زحماتی که کشیده‌اند، به وجود آمدن ناطق در میان مؤمنین بوده است و زمین هیچ‌گاه از وجود او خالی نمی‌ماند و محال است که ناطق واحد نباشد. اگر وجود او بر روی زمین نباشد، خلقت نیز لغو خواهد بود. او تالی‌تلو امام، نوکر مقرب، نائب خاص، از همه کس به ائمه نزدیک‌تر، محل توجه ایشان و خداوند، و حجت الهی بر سایر خلق می‌باشد. ناطق واحد، اول کسی است که فرمان امام به او می‌رسد و از اراده امام مطلع می‌شود. او فوق همه شیعیان، حاکم و رئیس و فرمان‌فرمای ایشان است و فرامین الهی از طریق ایشان اجرا می‌شود. او در واقع نیابت مطلقه از جانب

۱. کرمانی، محمدکریمخان، شرح اصطلاح رکن رابع، ص ۶؛ ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۹-۱۰۶.

۲. همان، ۱۰۹/۱.

۳. همو، رساله اجتهاد و تقلید، ص ۲۵۲.

امام خود دارد. او از هر حیث جانشین امام، خلیفه، باب، واسطه میان رعیت و امام، آئینه سرتاپانما و مظهر قدر و علم و جمیع صفات امام است.<sup>۱</sup>

شیخیه، دوستی و تسلیم و اطاعت محض از او را شرط صحت ایمان و قبولی اعمال دانسته و معتقدند که خداوند آنها را واسطه میام مردم و مبادی علل قرار داده است و مراد از وسیله که در قرآن آمده: ﴿وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۲</sup> همان ناطق واحد است.

شیخیه با درست کردن چنین جایگاه دروغینی برای ناطق، راه اعتراض مخالفین را بر خود بسته است و هرکس بر ایشان ایرادی بگیرد، متهم به فسق و کفر خواهد شد.

### نقد دیدگاه شیخیه کرمان در خصوص نحوه ارتباط امام زمان عجل الله فرجه با مردم در عصر غیبت

رکن رابع و ناطق واحد، دو آموزه اصلی شیخیه کرمان است که با ابداع آنها، نحوه ارتباط امام با مردم در عصر غیبت توجیه شده است. با توجه به این که در منابع شیخی، صفات یکسانی برای این دو بیان شده است، هردومسئله را با هم مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

نقد اول: تناقض‌گویی در مسئله رکن رابع و ناطق واحد  
در این نوشتار به سه تناقض مشایخ شیخیه اشاره می‌شود:

#### ۱. نایب‌خاص دانستن رکن رابع و ناطق واحد

شیخیه، رکن رابع و ناطق واحد را نایب خاص امام زمان عجل الله فرجه می‌دانند. ابراهیمی می‌نویسد:

مشایخ ما... به شخص فوق‌الذکر، که نایب خاص امام و ناطق واحد و باب امام است، قائل هستند که نیابت مطلقه دارد از امام عجل الله فرجه.<sup>۳</sup>

۱. همو، فهرست، ۱ / ۸۷ به بعد؛ کرمانی، محمدخان، رساله اسحاقیه، ص ۲۰۰ به بعد.

۲. مانند: ۳۵.

۳. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۱ / ۱۰۱.

آنها از یک طرف، باب نیابت خاصه را بسته می‌دانند و معتقدند که بعد از نائب خاص چهارم، دیگر نائب خاصی نخواهد آمد،<sup>۱</sup> و از طرف دیگر، رکن رابع و ناطق واحد را نائب خاص می‌دانند. این، تناقضی آشکار است.

## ۲. تعدد یا وحدت ناطق

ناطق واحد همان‌گونه که از لفظش پیدا است و شیخیه بدان معتقدند، باید واحد باشد؛ یعنی در هر عصر فقط یک نفر می‌تواند در این جایگاه قرار گیرد. ابراهیمی می‌نویسد:

شبهه نیست که در هر دوره، منحصر به فرد و واحد خواهد بود و او کسی است که شخصاً از امام می‌گیرد و به دیگران می‌رساند و از دیگران می‌گیرد و به امام می‌رساند.<sup>۲</sup>

اما در برخی عبارات، ناطق واحد، متعدد معرفی شده است؛ به عنوان نمونه کریمخان می‌نویسد:

و اما اکابر شیعه متعدّدند و آن‌چه به ما نسبت می‌دهند بعضی از مخالفان، که ما می‌گوییم که در هر عصری حکماً کامل باید یکی باشد، افترای محض است و ما چنین اعتقادی نداریم.<sup>۳</sup>

شریف همدانی از علمای شیخیه نیز همانند کریمخان معتقد شده است.<sup>۴</sup> شاید علت این تناقض‌گویی، جعلی بودن این آموزه باشد که در عصر کریمخان هنوز به طور جدی مطرح نبوده و در زمان محمدخان به طور گسترده نشر و تبلیغ شده است.

## ۳. ناطق واحد بودن مشایخ شیخیه

علمای شیخیه، هرچند رکن رابع و ناطق واحد بودن خود را در آثارشان به شدت نفی می‌کنند، اما در مقام عمل، خود را در این جایگاه قرار می‌دهند. کریمخان می‌نویسد:

۱. همان، ۱/ ۸۷-۹۲.

۲. همو، تنزیه الاولیاء، ص ۵۹۶.

۳. کرمانی، محمد کریمخان، ارشاد العوام، ۴/ ۱۱۶.

۴. شریف همدانی، محمدباقر، ایضاح موضح توضیح، ص ۳-۴.

گاه باشد که بگویند که فلانی خود را رکن رابع و رکن رابع را هم منحصر در فرد و مفترض الطاعه می‌داند... به حق حضرت بقیة الله عنه السلام که مجموع اینها افترا است.<sup>۱</sup>

ابراهیمی نیز در نفی رکنیت و ناطقیت خود قسم یاد می‌کند.<sup>۲</sup> اما این انکار و نفی ایشان قابل پذیرش نیست. دلیل این امر با سه مقدمه بیان می‌شود: اولاً، شیخیه کرمان ادعا می‌کند که وجود امام، بدون رکن رابع لغو است و در هر عصری، باید رکن رابع وجود داشته باشد.<sup>۳</sup> ثانیاً، طبق دیدگاه ایشان، در هر عصری تنها یک نفر می‌تواند در این منصب قرار گیرد.<sup>۴</sup> ثالثاً، تنها شیخیه کرمان، رکن رابع را از اصول دین می‌داند و این آموزه از ابداعات ایشان است. پس باید رکن رابع را در میان آنان جستجو کرد. از آنجا که در زمان کریمخان، او بالاترین مقام معنوی و علمی را در میان پیروان شیخیه داشته و محل رجوع ایشان بوده است، پس باید او را رکن رابع و ناطق واحد دانست.

محمدخان کرمانی می‌نویسد:

عرض نمی‌کنم که ایشان [یعنی سید کاظم] نائب خاص و نقیب بودند. حاشا که من ادعایی چنین کنم؛ چراکه ما نقیب و نجیب نمی‌شناسیم و خود ایشان هم چنین ادعایی نفرمودند. ولی ایشان را اعلم از کل شناختیم که مرجع جمیع علما بودند. حال هم یک همچون اعلمی که همه عدول رجوع به او کنند و او ناطق باشد، چه از جانب ناطق، چه از جانب امام به فرمایش سید مرحوم لازم است. عدول هم سر جای خود هستند.<sup>۵</sup>

در این عبارت، هرچند به صراحت، رکنیت مشایخ رد شده، اما محمدخان در ادامه سید کاظم را اعلم از کل مشایخ و مرجع جمیع علما معرفی کرده و او را ناطق از جانب امام دانسته است. این همان ادعای ناطق واحد بودن سید رشتی است.

۱. کرمانی، محمد کریمخان، شرح اصطلاح رکن رابع، ص ۶.

۲. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۸۹ / ۱.

۳. همان، ۹۳ / ۱.

۴. کرمانی، محمدخان، رساله استحقاقیه، ص ۲۱۰ به بعد.

۵. همان، ص ۲۰۹.

با این توصیف، می‌توان ادعا کرد، چنان‌چه علمای شیخیه فرصت و جرئت اظهار پیدا می‌کردند، از آن‌جا که در عصر محمدخان و دیگر مشایخ کرمان، مردم ایشان را مرجع جمیع می‌دانستند، به رکنیت و ناطقیت آنها هم اعتراف می‌کردند. شاهد دیگر بر ادعای رکنیت و ناطقیت مشایخ، این عبارت ابراهیمی است که می‌نویسد:

در میانه کاملین هر عصر، لامحاله یکی از ایشان افضل از دیگران است که تا وقتی که در قید حیات است، اُسبِق از کل است و مرجع و مؤدی و ناطق و باب، او خواهد بود... زیرا شبهه نیست که ایشان [یعنی رشتی و کریمخان] تا درجه این مطلب را می‌پیچیدند و اظهار صریح در هر مقامی نمی‌فرمودند؛ چون ملتفت عکس‌العمل آن بودند و صدور را می‌دیدند که پر از کینه است و تحمل شنیدن آن را ندارد.<sup>۱</sup>

ابراهیمی به صراحت، ناطق بودن مشایخ را بیان کرده و اعتراف می‌کند که رشتی و کریمخان به دلیل مخالفت اکابر شیعه، که از آنها به دشمن یاد می‌کند، جرئت اظهار پیدا نکردند.

#### نقد دوم: رکن رابع و ناطق واحد، بدعت علمای شیخیه

رکن رابع و ناطق واحد، اولین بار توسط علمای شیخیه مطرح و با مخالفت بزرگان شیعه و حتی برخی از انشعابات شیخیه مواجه شد. این دو آموزه، بدعت علمای شیخیه بود. ابراهیمی می‌نویسد:

خدا خواست که اظهار و ابراز این امر بزرگ منحصر به مشایخ ما (اعلی الله مقامهم) گردید.<sup>۲</sup>

مایه تعجب این‌که وی مدعی شده این مسئله از قبل جزء اعتقادات شیعه بوده و شیخیه تنها آن را ابراز کرده است.

هرچند جریان واسطه‌گری بین امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مردم، با شروع غیبت در محافل شیعی مطرح شد و در غیبت صغری، مردم از طریق نواب خاص و به طور مستقیم با

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم، تنزیه الاولیاء، ص ۵۹۸-۶۰۱.

۲. همو، فهرست، ۱/ ۱۰۵.

حضرت در ارتباط بودند، لکن با شروع غیبت کبری، باب نیابت خاصه بسته شده و طبق احادیث وارده، مردم باید در حوادث واقعه به فقهای بزرگ شیعه، علما و راویان اخبار که نواب عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می‌باشند، مراجعه نمایند. در این عصر نیاز به رکن رابع و ناطق واحد نیست و خلقت، بدون وجود او لغو نخواهد بود؛ بلکه خلقت بدون وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه لغو خواهد بود و بدون ایشان، زمین اهل خود را فرو می‌برد.<sup>۱</sup>

در توقیع شریفی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه آمده است:

وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.<sup>۲</sup>

یعنی: در حوادث واقعه‌ای که در عصر غیبت برای شما پیش می‌آید، باید به راویان اخبار مراجعه کنید که ایشان حجت من بر شما هستند. مراد از حوادث واقعه، یعنی همه امور و حوادثی که در عصر غیبت پیش می‌آید. شیخ انصاری می‌فرماید:

فان المراد بالحوادث ظاهراً مطلق الامور التي لا بد من الرجوع فيها عرفاً او عقلاً او شرعاً الى الرئيس.<sup>۳</sup>

یعنی: مراد از حوادث، همه آن اموری است که مردم، عرفاً یا عقلاً یا شرعاً در آن امور به رئیس خود مراجعه می‌کنند. حاصل این که طبق این حدیث شریف، مردم موظف‌اند در حوادث واقعه‌ای که در عصر غیبت برایشان پیش می‌آید، به فقیه جامع‌الشرایط مراجعه کنند و دین خود را از ایشان بگیرند. با وجود چنین فقیهانی، نیاز به رکن رابع و ناطق واحد نیست و آنان، حجت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه بر مردم و نواب عام ایشان هستند.

چگونه می‌توان پذیرفت که مسئله رکنیت و ناطقیت مورد غفلت جمیع بزرگان شیعه، با آن همه احتیاطی که داشتند، قرار گرفته و تنها چند عالم شیخی مآب آن را ابراز کرده‌اند؟! ابراهیمی در پاسخ به این سؤال که چرا سایر بزرگان شیعه به رکن رابع و ناطق واحد نپرداخته‌اند، می‌نویسد:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۱۷۹.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۲۷/ ۱۴۰.

۳. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ۳/ ۵۵۵.

سابقین از علما به واسطه مشکلات و موانعی که داشته‌اند یا مصلحت در اظهار این معارف نمی‌دیدند و استعداد مردم کم بود و شیعیان در تحت تسلط دیگران بودند و تقیه زیاد داشتند... و بیشتر خود را مشغول بیان احکام ظاهری، پاکی و نجسی و خرید و فروش نمودند و در بیان حقیقت ولایت و معرفت اهتمام زیاد نشده، لاحقین هم به جهاتی که عرض شد، خودداری کردند.<sup>۱</sup>

او در جای دیگر، با توهین به علمای شیعه و مردم می‌نویسد:

[علمای شیعه] بیشتر وقتشان را مصروف احکام فروع نمودند، از قبیل احکام نجاست و طهارت و معاملات و حیض و نفاس و امثال اینها و فهم مردم هم به همین درجه‌ها بود و مسائل دین را هم غیر از اینها نمی‌پنداشتند.<sup>۲</sup>

مشابه همین ادعا را کریمخان در *ارشاد العوام* آورده است.<sup>۳</sup>

چگونه می‌توان پذیرفت، بزرگان شیعه که حتی آداب غذاخوردن را هم بیان می‌کردند، چنین مسئله بسیار مهمی را از ابتدای عصر غیبت تا به امروز، فدای احکام نجاست، طهارت، حیض و نفاس کرده باشند و تنها علمای شیخیه به اهمیت آن پی برده باشند؟! با اهتمام علمای شیعه به مسئله ولایت و فروع آن بوده که صدها جلد کتاب ارزشمند همچون *التدبیر نگاشته* شده است.

### نقد سوم: باب دانستن رکن رابع و ناطق واحد

شیخیه، رکن رابع و ناطق واحد را باب امام زمان عجل الله تعالی فرجه و بلکه باب اعظم می‌دانند. در احادیث مأثوره، «باب» یکی از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معرفی شده است.<sup>۴</sup> در زمان حضور ائمه، افرادی از صحابه برجسته ایشان نیز با این عنوان یاد می‌شده‌اند. هرچند عنوان باب، لقبی مقدس در روایات مطرح شده است و هر کسی لیاقت چنین جایگاهی را ندارد، لکن در این میان، عده‌ای جهت رسیدن به امیال نفسانی خویش از

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۱/ ۱۰۴.

۲. همو، *رساله اجتهاد و تقلید*، ص ۳۶۸.

۳. کرمانی، محمد کریمخان، *ارشاد العوام*، ۴/ ۱۵۳.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۱/ ۱۹۸.

این واژه سوءاستفاده کرده و خود را باب معرفی می‌کردند.<sup>۱</sup> طرح بابت از سوی علمای شیخیه، چه بدون غرض بوده باشد و چه با غرض، بعدها سبب پیدایش فرقه ضالّه بابت و سپس بهائیت گردید. علی محمد شیرازی، شاگرد رشتی، بعد از مدتی به ایران بازگشت و ادعای بابت، که علمای شیخیه آن را بیان کرده بودند، مطرح کرد و خود را آن باب موعود معرفی نمود و سبب گمراهی عده‌ای شد.<sup>۲</sup>

### نقدهای دیگر

از جمله نقدهای دیگری که بر این دو آموزه وارد است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

#### ۱. اغراق و مبالغه دروغین

شیخیه در بیان صفات رکن رابع و ناطق واحد، دچار مبالغه شده و صفات اغراق آمیز و دورازواقعی برای ایشان قائل شده‌اند. آنان آن قدر پا را از حد فراتر نهادند که حتی در حق نواب اربعه، کسی چنین سخنانی نگفته است؛ به عنوان نمونه خلقت و وجود امام را بدون وجود او لغو و او را هدف جمیع انبیا می‌دانند، و دیگر صفاتی که آمد.

#### ۲. ضروری دانستن آموزه رکن رابع و ناطق واحد

شیخیه، این دو آموزه را از ضروریات دین و امور بدیهی برمی‌شمارد. به نظر می‌رسد ایشان تعریف امور ضروری و بدیهی دین را مورد توجه قرار نداده‌اند. مرحوم نراقی می‌فرماید:

ضروری دین عبارت است از چیزی که به حدّ بدهت رسیده باشد ثبوت آن از صاحب دین و این بر دو قسم است: ضروری خاص و ضروری عام... ضروری عام آن است که بدیهی باشد از برای هرکه داخل در آن دین باشد... و مراد از ضروری دین که مطلقاً ذکر می‌کنند، معنی دوم است.<sup>۳</sup>

۱. رضائزاد، عزالدین، «باب و جریان شناسی انحرافی بابت»، انتظار، ۸ و ۹ / ۳۹۹ به بعد.

۲. محمدی اشتهاردی، محمد، بایب‌گری و بهائیت‌گری، ص ۴۰ به بعد.

۳. نراقی، احمد، رسائل و مسائل، ۲ / ۳۳۶.

آیا این دو مسئله این گونه‌اند و همهٔ مسلمین از آن اطلاع دارند و آن را باور دارند یا این که از اختصاصات برخی از انشعابات شیخیه است؟! به نظر می‌رسد هدف علمای شیخیه این بوده که این دو بدعت را آن قدر در محافل خود تکرار کنند که برای مردم تبدیل به یک امر بدیهی شود. ابراهیمی می‌نویسد:

هیچ وقت سنت پروردگار بر این جاری نشده که این مردم ناقص و جاهل آنرا مطلبی را بیاموزند. مدت‌ها و سال‌ها باید گفت و ذهن آنها را حاضر کرد و خورده‌خورده عادت نمایند و فرار و شماس آنها تمام شود، آن وقت حاضر بشوند و حقی را بشنوند.<sup>۱</sup>

او در جایی دیگر می‌نویسد:

مشایخ عظام با آن صبر و تحملی که مختص به خودشان بود، از کار ننشستند و فرمایشات پیغمبر و ائمهٔ اطهار را آن قدر تکرار کردند تا تدریجاً گوش‌ها پر شد و به حد ضرورت هم رسید و هنوز می‌رسد... ولی مطالب غیر ضروری را هم بایستی منتهی به ضروریات نمود.<sup>۲</sup>

ابراهیمی، مردم را جاهل و ناقص معرفی می‌کند و معتقد است، باید این بدعت‌ها را آن قدر مطرح کرد تا به باور و اعتقاد و امور بدیهی تبدیل شود.

### ۳. عدم امکان شناخت رکن رابع و ناطق واحد

شیخیه، شناخت رکن رابع و ناطق واحد و این که کدام شخص در هر عصری صاحب این منصب است را مقدور نمی‌دانند. ابراهیمی می‌نویسد:

منظور ایشان [یعنی مشایخ شیخیه] فقط اثبات این مقام [ناطق واحد] بوده و مقصودشان تعیین شخصی نبوده و تعیین شخص در این اوقات، میسر نبوده و نیست و هیچ کس چنین ادعایی نکرده.<sup>۳</sup>

وقتی شناخت رکن رابع و ناطق واحد برای هیچ کس مقدور و میسر نیست، فایدهٔ وجود او چیست؟ اگر قرار است که رکن و ناطق، واسطهٔ میام مردم و امام باشد، پس

۱. ابراهیمی، ابوالقاسم، رسالهٔ اجتهاد و تقلید، ص ۲۷۲.

۲. همو، تنزیه الاولیاء، ص ۶۱۵.

۳. همو، فهرست، ۱/ ۱۰۵.

باید ظاهر باشد تا مردم بتوانند با او در ارتباط باشند و پیام خود را به امام برسانند.

ابراهیمی در خصوص فوائد ناطق واحد می‌نویسد:

کمترین فایده‌اش این است که اگر هرروز یک مبدعی یا دیوانه‌ای از گوشه‌ای برخواست، مردم از عقب او ندوند و بدانند که باب امام، باید اعلم از تمام مردم باشد و هیچ مجهول نداشته باشد... اگر یک وقتی شخص نایب با علاماتی که فرموده‌اند و دانسته‌ایم، اظهار امر کرد و خداوند هم او را تأیید فرمود و کذب او را ظاهر نفرمود و بر ما یقین حاصل شد، فوراً بپذیریم.<sup>۱</sup>

آیا شیخیه در اثبات رکن و ناطق این همه خود را به زحمت انداخته تا اگر یک روزی

او خود را معرفی کرد، ما او را بشناسیم و اطاعت کنیم یا حقیقت چیز دیگری است؟

به نظر می‌رسد علت معرفی نکردن رکن و ناطق، ترس از مخالفت بزرگان شیعه بوده و آنان به دنبال فرصت مناسبی بودند تا پس از به‌دست‌آوردن اقبال عمومی، آن را اظهار کنند؛ لذا محمدخان می‌نویسد:

اگر ملک اقتضا کرد که ناطق، علانیه و آشکارا ظاهر شود، ظاهر می‌شود...  
اگر اقتضا کرد پنهان شود، پنهان می‌شود.<sup>۲</sup>

ابراهیمی نیز همین مطلب را مدعی می‌شود.<sup>۳</sup>

این‌گونه رفتارها سبب شد، بعدها علی‌محمد، شاگرد رشتی، ادعای رکنیت و باییت کند. از آن‌جا که علمای شیخیه فقط اصل وجود رکن و ناطق را ثابت کرده و شخص او را معین نکرده بودند، زمینه برای هر کس فراهم بود تا چنین ادعایی کند و خود را رکن و ناطق معرفی کند.

#### ۴. توهین به مخالفین

توهین، افترا و سرزنش از جمله رفتارهای ناشایست علمای شیخیه در برخورد با مخالفین خود بوده و حتی آنها را متهم به کفر و الحاد کرده‌اند. ابراهیمی مخالفین خود در این آموزه را خودخواه، منافق و مغرض می‌داند و با لحنی تند می‌نویسد:

۱. همان، ۱۰۶/۱-۱۰۹.

۲. کرمانی، محمدخان، رساله/سحاقیه، ص ۲۳۵.

۳. ابراهیمی، ابوالقاسم، فهرست، ۱۰۷/۱.

درد بی‌درمان آن‌جا است که اغلب معترضین ما، نه اهل علم‌اند و نه حکمت و نه ممارست و مراجعه به اخبار دارند، نه مبالاتی از دروغ‌گفتن و تهمت‌زدن و افترا بستن دارند؛ بلکه ظاهر این است که اعتقاد به خدا و روز جزا هم ندارند و خیال می‌کنند که این تحریکات و القای شبهات هیچ‌وقت مؤاخذه ندارد و روز بازگشتی هم نیست... ضرر این جماعت بر مؤمنین و مسلمین، از ضرر قشون یزید بر اصحاب سیدالشهداء علیهم‌السلام بیشتر است... و... فتنه ایشان بر شیعیان از فتنه دجال سخت‌تر است.<sup>۱</sup>

این فقط گوشه‌ای از سخنان مشایخ شیخیه کرمان در رد مخالفینشان است که ضرر علمای شیعه بر مؤمنین را از ضرر قشون یزید بیشتر می‌دانند! آثار شیخیه، مملو از این سخنان توهین‌آمیز به علمای شیعه است.

### نتیجه‌گیری

اعتقاد شیخیه به عالم هورقلیا به عنوان محل اقامت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری‌ا سبب شد تا بدعت رکن رابع و ناطق واحد پایه‌ریزی شود. آنان این‌گونه فقدان امام غائب بر روی زمین را توجیه کردند که حضرت، از طریق شیعه کامل با مردم در ارتباط می‌باشد. مشایخ شیخیه با ابداع دو آموزه رکنیت و ناطقیت در صدد بودند خود را در این جایگاه جعلی و به‌ظاهر معنوی قرار دهند تا به اهداف فرقه‌ای خود دست یابند؛ اما هرگاه با ترس از مخالفت بزرگان شیعه مواجه می‌شدند، آن را به شدت انکار می‌کردند. شیخیه، نیابت خاصه‌ای که شیعه باب آن را مسدود می‌داند را برای رکن و ناطق خود قائل شدند؛ هرچند در برخی عبارات آن را نفی کرده و دچار تناقض‌گویی گردیدند. معین‌نکردن فرد خاصی در جایگاه نیابت و رکنیت، دستاویزی برای افرادی همچون علی‌محمد باب شد تا فتنه باییت را به راه اندازد. اندیشه رکنیت و ناطقیت به‌شدت با مخالفت اکابر شیعه روبه‌رو شده است.

به نظر می‌رسد با طرح بحث هورقلیا و رکن رابع توسط علمای شیخیه، لازم باشد تحقیقی راجع به رجوع مردم به علما در عصر غیبت صورت گیرد؛ چراکه شیخیه، اجتهاد را حرام می‌داند و شیعه امامی آن را لازم می‌شمارد.

۱. همان، ۱/ ۷۹-۸۰.

## فهرست منابع

## کتاب‌ها

- آیتی، عبدالحسین، *الکواکب الدرية في مآثر البهائية*.  
 انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، مجمع الفكر الاسلامي، قم، ۱۴۲۷ ق.  
 باقری، علی‌اکبر، *نقد و بررسی آرای کلامی شیخیه کرمان*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۲ ش.  
 حائری احقاقی، عبدالرسول، *حقائق شیعیان*، روشن ضمیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.  
 حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.  
 رضایی، حسین، *تاریخ ده هزار ساله ایران*، اقبال، تهران، ۱۳۷۸ ش.  
 کرمانی، محمد کریمخان، *رجوم الشیاطین در دفع شکوک و شبهات*، ترجمه ابوالقاسم بن زین‌العابدین، ۱۲۶۸ ق.  
 کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.  
 محمدی اشتیاردی، محمد، *بابی‌گری و بهائی‌گری*، مولود مدعیان دروغین نیابت خاص از امام زمان علیه السلام ناصر، قم، ۱۳۸۵ ش.  
 نجفی، محمدباقر، *بهائیان*، مشعر، تهران، ۱۳۸۳ ش.  
 نراقی، احمد، *رسائل و مسائل*، کنگره نراقیین ملامهدی و ملا احمد، قم، ۱۴۲۲ ق.  
 نشریه کیوان‌نامه.

## مقالات

- رضانژاد، عزالدین، «از شیخی‌گری تا بابی‌گری»، انتظار، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۱.  
 \_\_\_\_\_، «باب و جریان‌شناسی انحرافی بابیت»، انتظار، شماره ۸ و ۹، تابستان ۱۳۸۲.  
 \_\_\_\_\_، «شیخیه، بستر پیدایش بابیت و بهائیت»، انتظار، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱.

## منابع الکترونیک

- ابراهیمی، ابوالقاسم، *تنزیه الاولیاء*، نسخه دیجیتالی ابرار.  
 \_\_\_\_\_، *رساله اجتهاد و تقلید*، نسخه دیجیتالی ابرار.  
 \_\_\_\_\_، *فهرست کتب مشایخ عظام*، نسخه دیجیتالی ابرار.  
 ابراهیمی، عبدالرضا، *نود مسئله*، نسخه دیجیتالی ابرار.  
 ابراهیمی، عبدالعلی، *توضیحاتی درباره اصطلاح رکن رابع از نظر مشایخ سلسله شیخیه*، نسخه دیجیتالی ابرار.

اشراق خاوری، عبدالحمید، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، نسخه دیجیتال ابرار.  
 رشتی، سید کاظم، رسالة الحجة البالغة در رد بر یهود و نصاری و اثبات نبوت خاصه  
 و ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار علیهم السلام، نسخه دیجیتال ابرار.  
 شریف همدانی، محمدباقر، ایضاح موضح توضیح، نسخه دیجیتال ابرار.  
 کاشانی، میرزاجانی، نقطة الکاف، نسخه دیجیتال ابرار.  
 کربن، هانری، مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه فریدون بهمنیار، نسخه  
 دیجیتال ابرار.  
 کرمانی، زین العابدین، صواعق البرهان در رد باب، نسخه دیجیتال ابرار.  
 کرمانی، محمد کریمخان، ارشاد العوام، نسخه دیجیتال ابرار.  
 \_\_\_\_\_، رساله رکن رابع، نسخه دیجیتال ابرار.  
 \_\_\_\_\_، شرح اصطلاح رکن رابع، نسخه دیجیتال ابرار.  
 کرمانی، محمدخان، رساله اسحاقیه، نسخه دیجیتال ابرار.  
 \_\_\_\_\_، هدایة المسترشد، نسخه دیجیتال ابرار.